

یادداشت

رهایی از قیدها



اسرافیل شیرچی
هنرمند خوشنویس

بدیهی است خط از دیرباز تا امروز یکی از پرقدمت‌ترین هنرهای اصیل ایرانیان بوده است. خط هنری است که در گذر زمان همچنان اصالت و تازگی خود را حفظ کرده و تا امروز که به‌عنوان میراثی گرانبها به ما رسیده چیزی از مولفه‌های ارزشمند آن کم نشده است. اصولا در سرزمینی زندگی می‌کنیم که مثل پارچه ابریشمی منقوش به هنرهای معنوی و قدسی است. اگرچه هرکدام از شاخه‌های هنر تجسمی از ویژگی‌های منحصر‌به‌فردی برخوردار است ولی با این تفاسیر، خط از دیدگاه من جایگاه برجسته‌ای دارد، شاید به این خاطر که از طرفی با ادبیات کهن ما پیوند دارد و از طرفی یک جور رفاقت و همدلی در آن به چشم می‌خورد. در دوره معاصر که رازآلود هم هست خط دچار رنگ پریدگی و سبقت گرفتن به سمت مدرنیزه شده است. اگرچه تصور می‌کنم شتاب گرفتن برخی از هنرمندان در حوزه خط به سمت مدرنیزه باعث می‌شود تا آنها از آنچه دارند بی‌اطلاع و ناآگاه بمانند و این مساله باعث شود خط در مسیر تخریب قرار بگیرد. در سال‌های اخیر شاهد بوده‌ایم که نمایشگاه‌های خط در مقایسه با دیگر شاخه‌های تجسمی کمتر برگزار شده‌اند یا اگر هم برپا می‌شوند دیگر به آن شکلی که باید نشانی از هویت شرقی در آنها به چشم نمی‌خورد و با هنر آستره و انتزاعی آمیخته شده‌اند. اگرچه بی‌توجهی خواسته ناخواسته مدیران فرهنگی را هم نسبت به این مقوله نباید در کم‌رنگ بودن آن بی‌تاثیر دانست. درحالی که مسئولان فرهنگی می‌توانند با سفارش دادن در حوزه خط به غنای این حیطه بپردازند، کما اینکه در دوره‌های گذشته نیز این‌طور بوده و اگر امروز آثار ارزشمندی در حوزه خوشنویسی در موزه‌هایی مثل متروپولیتن به معرض نمایش گذاشته شده‌اند دستاورد سفارش متولیان فرهنگی آن دوره‌ها بوده‌اند. مثل آثار سلطان علی مشهدی یا بسیاری دیگر از آثاری که امروز از مکتب هرات به جای مانده است.نکته دیگری که لازم است در این یادداشت به آن اشاره کنم درباره عملکرد انجمن خوشنویسان است. انجمن خوشنویسان از زمان تأسیس یعنی از سال‌های ۱۳۴۰ تا امروز هنرمندان متعددی را گردهم آورد که من نیز یکی از آنها بودم. در سال‌های آغازین تأسیس انجمن، چنان شوق و شسوری برای حضور داشتم که وقتی از دانشکده هنرهای زیبا به‌عنوان یک دانشجو فارغ می‌شدم به انجمن می‌رفتم تا از سوی هنرمندانی که در آنجا حضور داشتند مورد نوازش روحی قرار بگیرم ولی انجمن دستخوش فراز و نشیب‌های زیادی در طول این سال‌ها شده و هنرمندانی مثل سیدمحمداحصایی، جلیل رسولی و دیگران از انجمن رفته‌اند. دیگر کسی به آن شکلی که باید به انجمن نمی‌رود و برای انجام کارهای فرهنگی دراین انجمن از هنرمندان تاثیرگذار استفاده‌نمی‌شود.

حاشیه

حاشیه یک گفت‌وگو

گروه ادب و هنر یکجشنیه، ششم تیرماه در صفحه موسیقی روزنامه فرهیختگان مصاحبه‌ای با محمد موسوی؛ پیشکسوت نی با عنوان «شنو از نی بشنو از صاحب نفس» منتشر شده است که ایشان در بخشی از این مصاحبه از چگونگی اعطای نشان‌های درجه یک هنری انتقاد کرده‌اند. این استاد موسیقی در بخشی از مصاحبه‌شان در پاسخ به پرسش خبرنگار موسیقی «فرهیختگان» اشاره‌ای نیز به استاد دواد گنجی‌ای؛ نوازنده صاحب‌نام کمانچه کرده است که به این وسیله تأکید می‌شود اظهارنظر محمد موسوی نظر شخصی ایشان بوده است.



آزاده طالعی

A.Salehe@fdn.ir

محمدجلیل رسولی یکی از هنرمندان باسابقه و بنام در عرصه خوشنویسی و نقاشیخط به‌شمار می‌رود. این چهره جهانی هنر ایران، بیش از ۵۰ سال است که در وادی هنر فعالیت می‌کند و تا امروز آثار خود را در نمایشگاه‌های متعدد داخلی و خارجی به معرض نمایش گذاشته است و داور جشنواره‌های داخلی و بین‌المللی زیادی با موضوع خط و نقاشیخط بوده است. گفت‌وگوی ما با این هنرمند درباره تازه‌ترین نمایشگاهش صورت گرفت، هرچند بحث به دیگر مسائل که در حال حاضر در حوزه خط وجود دارد نیز کشیده شد. او تأکید دارد که در زمینه خوشنویسی از خط کلاسیک عبور نکرده‌ایم.

فکر می‌کنید حراجی‌های داخلی چقدر توانسته‌اند در پررنگ شدن آثار نقاشیخط در داخل کشور نقش داشته باشند؟

قبلا تمایل به حضور در حراجی‌ها نداشت‌ام. تا اینکه سه سال قبل که فردی از من کاری خریده بود، آن اثر در حراج تهران شرکت کرد و دو سال قبل هم در حراج تهران از من کاری گرفتند که فروش رفت. همین‌طور امسال نیز یک اثر از من در حراج تهران فروخته شد. درمجموع برگزاری حراجی‌هایی از این دست را در کشور اتفاق خوبی تلقی می‌کنم، چنین اقداماتی در سال‌های گذشته در ایران صورت نمی‌گرفت و هنرمندان برای شرکت دادن آثارشان به کشورهای همجوار می‌رفتند و در حراجی‌های «کریستی» و «مسانی» حضور می‌یافتند. حالا اینکه زمینه برای برپایی حراجی در تهران فراهم شده، بی‌تردید خوشایند و تاثیرگذار خواهد بود.

درباره حراجی‌های کریستی و مساتی به اشاره کرده‌اید، چرا هیچ‌گاه در سال‌های گذشته تمایلی به حضور نداشته‌اید؟

آن زمان تصور نسبت به این حراجی‌ها چیز دیگری بود؛ یک جور سختگیری نسبت به خود داشتم که احساس می‌کردم نباید آثارم به این حراجی‌ها راه یابند. ولی امروز نظرم عوض شده و تصمیم گرفتم من هم مثل سایر هنرمندان آثارم را در این حراجی‌ها به معرض نمایش بگذارم. یعنی طرفایان هم به این مساله اشاره می‌کردند که چرا با وجود سابقه طولانی‌ای که در زمینه خط و نقاشیخط دارم در این حراجی‌ها شرکت نمی‌کنم و چه بسا دراین سال‌ها هنرمندان درجه چندم در این حراجی‌ها حضور یافته و توانسته‌اند آثارشان را در معرض دید بگذارند. مجموعه تمام این فکرها و حرف‌ها این شده که قصد دارم در آینده نزدیک در حراجی‌های کریستی و مساتی حضور یابم. مهم‌ترین مساله‌ای که مرا بر آن داشت در این حراجی‌ها شرکت کنم این است که احساس می‌کنم هنوز به جایگاه خوم دست نیافتم.

از چه نظر؟

از نظر قیمت کار. ببینید من ۵۰ سال در وادی هنر کار کرده‌ام، ولی هیچ‌گاه چشم‌اشت مادی نداشت‌ام یا بهتر بگویم برای پول کار نکرده‌ام. ضمن اینکه براین باور بوده‌ام هنرمندی که برای پول به خلق اثر بپردازد فعالیت هنری‌اش دیری نمی‌پاید و نمی‌تواند اثری خالصانه به وجود بیاورد، ولی به هر حال قیمت واقعی اثر یک هنرمند در حراجی‌هاست که مشخص می‌شود و می‌توان متوجه شد ارزش واقعی یک اثر چقدر است.

با توجه به اینکه سال‌هاست در حوزه نقاشیخط فعالیت می‌کنید وضع این حیطه را به لحاظ تکنیکی و اجرا چطور می‌بینید؟

وضع نقاشیخط در شرایط کنونی نسبت به سال‌های قبل بهتر شده

تجسم



با جلیل رسولی هنرمند خوشنویس درباره نمایشگاه تازه‌اش و برپایی حراجی‌های هنری

از خط کلاسیک عبور نکرده‌ایم

ولی مساله این است که امروز اینقدر دست در این وادی زیاد شده که نقاشیخط به تدریج از ابعاد هنری و زیبایی‌شناسی خود فاصله گرفته و تبدیل به کارهای تجاری شده است. به‌خصوص اینکه برخی هنرمندان این عرصه یاد گرفته‌اند که کارهایی که در ابعاد بزرگ ارائه می‌کنند می‌تواند بیشتر مشتری‌پسند باشد، غافل از اینکه آثار از این دست چون فقط به ظاهر محدود می‌شوند از مولفه‌های بصری و تصویری خالی هستند.

نکته‌ای که درباره حراجی‌ها جذابیت دارد این است که در کنار آثار دیگر هنرمندان تجسمی، در اغلب مواقع آثار سهراب سپهری رکوردشکن بوده‌اند، حتی در حراج تهران هم

که چندی پیش برپا شد بازهم شاهد فروش یکی از تابلوهای سهراب سپهری با قیمت بالا بوده‌ایم. فکر می‌کنید دلیلش چیست؟

فروش بالای آثاری از این دست بستگی زیادی به اسم و شهرت خالق اثر هم دارد. ضمن اینکه آثار هنرمندانی مثل سهراب سپهری تنها ارزش مادی ندارند، بلکه این آثار پشتوانه‌های فرهنگی هنری یک مملکت هستند، همان‌طور که تابلوی «مونالیزا» هم در فرانسه دارای چنین ارزش‌هایی است. حالا که صحبت به سهراب کشیده شد یاد خاطره‌ای از او افتادم. در سال ۱۳۵۴ قرار بود در گالری «سیحون» به برگزاری یک نمایشگاه بپردازم و مشغول رایزنی با زنده ی‌اد معصومه سیحون درباره چپش آثارم در گالری بودم که سهراب هم به گالری آمد. او هم می‌خواست نمایشگاهی از مجموعه آثارش را در این گالری برپا کند. آن زمان قیمت آثارش به اندازه امروز نبود، به‌عنوان مثال قیمت اثر «تهدرخت»هایش ۲۵ هزار تومان بود ولی حالا می‌ببید این اثر در حراجی‌های مختلف و در گذر زمان ارزش میلیاردی یافته است.

با زنده ی‌اد معصومه سیحون درباره چپش آثارم در گالری بودم که سهراب هم به گالری آمد. او هم می‌خواست نمایشگاهی از مجموعه آثارش را در این گالری برپا کند. آن زمان قیمت آثارش به اندازه امروز نبود، به‌عنوان مثال قیمت اثر «تهدرخت»هایش ۲۵ هزار تومان بود ولی حالا می‌ببید این اثر در حراجی‌های مختلف و در گذر زمان ارزش میلیاردی یافته است.

به نظر شما چند درصد خریدارانی که به این حراجی‌ها می‌آیند از دانش بصری و تصویری و دیدگاه تجسمی برخوردارند و چند درصد کسانی هستند که این آثار را به صرف داشتن ارزش افزوده خریداری می‌کنند تا از این رهگذر به سود بیشتری دست یابند؟

خریداران حراجی‌ها همیشه دو گروه بوده‌اند؛ یک گروه کسانی هستند که واقعا به هنر علاقه دارند و حاضرند

مبلغ زیادی را برای خرید اثر هنری بپردازند. در ازای آن یک عده هم هستند که هدف‌شان از حضور در این حراجی‌ها، سرمایه‌گذاری است. یعنی از ترس اینکه اگر روی طلا سرمایه‌گذاری کنند ممکن است در مسیر دستبرد سارقان قرار بگیرد به خرید آثار هنری روی می‌آورند، چون می‌دانند سرقت آثار هنری به سادگی میسر نمی‌شود و نمی‌توان اثر یک هنرمند را در بازار فروخت، ولی با همه اینها تصور می‌کنم اگر شرکت‌کنندگان در این حراجی‌ها به خرید آثار معتبری بپردازند نشان می‌دهد آنها به اندازه کافی نسبت به حیطه هنرهای تجسمی شناسخت دارند و انتخاب آنها براساس معیار و اصول صورت گرفته است.

مبلغ زیادی را برای خرید اثر هنری بپردازند. در ازای آن یک عده هم هستند که هدف‌شان از حضور در این حراجی‌ها، سرمایه‌گذاری است. یعنی از ترس اینکه اگر روی طلا سرمایه‌گذاری کنند ممکن است در مسیر دستبرد سارقان قرار بگیرد به خرید آثار هنری روی می‌آورند، چون می‌دانند سرقت آثار هنری به سادگی میسر نمی‌شود و نمی‌توان اثر یک هنرمند را در بازار فروخت، ولی با همه اینها تصور می‌کنم اگر شرکت‌کنندگان در این حراجی‌ها به خرید آثار معتبری بپردازند نشان می‌دهد آنها به اندازه کافی نسبت به حیطه هنرهای تجسمی شناسخت دارند و انتخاب آنها براساس معیار و اصول صورت گرفته است.

برخی به این مساله اشاره می‌کنند که در حراجی‌ها یک جور باندبازی وجود دارد و نام عده معدودی از هنرمندان ایرانی در حراجی‌ها شنیده و تکرار می‌شود و این مساله باعث شده دیگر هنرمندان که مجالی برای حضور در این حراجی‌ها نمی‌یابند در سایه و انزوا قرار بگیرند. نظر شما چیست؟

همان‌طور که گفت‌م اطلاعات من در زمینه حراجی‌های بین‌المللی زیاد نیست، دلیلش هم این است که تا امروز تجربه شرکت در این حراجی‌ها را نداشته‌ام. اما نکته‌ای بگویم و آن اینکه همیشه به این بیت شعر معتقد بوده‌ام: تا هستم ای رفیق زنده بود قدرش به اندازه امروز دانسته دانی که کیستم/روزی سراغ وقت من آیی که نیستم.این واقعیتی است که باید آن را بپذیریم. مگر زمانی که سهراب زنده بود قدرش به اندازه امروز دانسته شد؟ نه، بنابراین طبیعی است که هیچ‌گاه در هیچ دوره‌ای، قدر هنرمند آن‌طور که باید دانسته نمی‌شود. من در طول این سال‌ها داور جشنواره‌های زیادی در داخل و خارج از کشور بوده‌ام. در این جشنواره‌ها هم هستند هنرمندانی که تصور می‌کنند نادیده گرفته شده و دیده نشده‌اند. نمی‌دانم، انگار این مساله فقط مختص ما نیست، در تمام دنیا یک جور انحصارطلبی وجود دارد و همیشه شرایط به‌گونه‌ای بوده که برخی هنرمندان به هزار و یک دلیل دیده نشوند. ضمن اینکه طبیعی است هر خوشنویسی فکر می‌کند میرعماد است و هر نقاشی فکر می‌کند پیکاسو است. همیشه این‌طور بوده که اگر هنرمندی به محافل و حراجی‌ها راه می‌یافته با خودش می‌گفته به خاطر این بوده که کارم خوب بوده است و اگر هم شرکتش نمی‌داند به این مساله اشاره می‌کرده که در حقت اجحاف شده است.

به نظر شما حراج‌های داخلی چقدر به لحاظ استاندارد با حراجی‌های

کتابت مناجات‌نامه‌های حضرت علی (ع)

گروه فرهنگ و هنر | مجتبی ملک‌زاده مناجات‌نامه‌های حضرت علی (ع) را کتابت کرده است. این هنرمند با سابقه خوشنویسی، از دهه هفتاد تا امروز عضو شورای تشخیص ارزشیابی هنری انجمن خوشنویسان و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است. او در سال‌های اخیر در حوزه خوشنویسی بیشتر بر کتابت متمرکز بوده است، کما اینکه کتابت قرآن کریم به خط شکسته برای اولین بار از سوی او صورت گرفته است. این هنرمند اخیرا از کتابت مناجات‌نامه‌های حضرت علی (ع) به‌عنوان بخش دیگری از فعالیت‌های خود یاد کرده و این حرکت را ندری عنوان کرده که همیشه از روی برآورده کردنش را داشته است. ملک‌زاده در سال‌های اخیر کتابت آثاری چون «سلطان کربلا» و «کاروان نینوا» را هم در کارنامه خود ثبت کرده است.



عکاس: امیر پورفدائمی/فرهنگستان

می‌کنند. یعنی به این نقطه رسیده‌اند که خط دیگر جای پیشرفتی ندارد و در این وادی، کارهایی که باید انجام می‌شده صورت گرفته است. اما ما هنوز عبور نکرده‌ایم. این مساله مهمی است، روی این اصل است که می‌گویم هر زمان که توانستیم از کار قدما و گذشتگان در عرصه خوشنویسی عبور کنیم، آن وقت است که می‌توانیم ادعا و حرفی دراین زمینه داشته باشیم.

پس شما هم معتقدید دوران خوشنویسی به پایان رسیده است؟

من براین باورم که خط یکی از مهم‌ترین و اصیل‌ترین هنرهای ما ایرانیان به‌شمار می‌رود و روی این اصل باید آن را به‌عنوان ریشه حفظ کرد. ضمن اینکه معتقدم در صورتی می‌توانیم درحوزه نقاشیخط به آثار مطلوبی بپردازیم که از پشتوانه این عرصه یعنی خط کلاسیک بهره بگیریم. به‌رحال دعوایی‌ی که امروز در این وادی وجود دارد به نظرم دکانی بیش نیست. باید این مساله را بپذیریم که حوزه نستعلیق، سال‌ها پیش میرعماد بهترین در حوضه نستعلیق، سال‌ها پیش میرعماد بهترین در حوضه نستعلیق، ای کاش ما هم مثل آنها نسبت به هنرهای اصیل توجه بیشتری نشان دهیم. به‌ویژه به جوانان که نیازند توجه، تشویق، حمایت و دلگرمی ه‌شوند و واقعا در خط کلاسیک و پانسلیل و استعداد خوبی برخوردارند.

سوال بعدی من درباره شیوه کار شخصی شما است، فکر می‌کنید در طول سال‌های گذشته چقدر در وادی هنر تغییر مسیر داده و سعی کرده‌اید در دو حوزه خط و نقاشیخط مولفه‌های تازه‌ای را وارد کنید؟

است که توانایی خلق چنین آثاری را ندارند و دیدشان نسبت به هنر محدود است. یعنی تصور می‌کنند هنر خوشنویسی فقط در دایره آثار و هنرمندانی محدود شده که همیشه به سبک و سیاق همیشگی کار کرده‌اند، درحالی که دنیای امروز با شتاب پیش می‌رود و شاخه‌های هنر گسترده شده است.

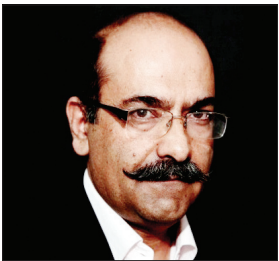
درباره خود شما چقدر این اتفاق افتاده است، یعنی چقدر از پشتوانه خط کلاسیک بهره گرفته‌اید؟

اهمیت داده‌ام. به‌گونه‌ای کار کرده‌ام که امروز به جرات می‌توانم بگویم نوئندانشیون کارم نه در نقاشیخط و نه در خوشنویسی بر ماسه نیست، بلکه بر فولاد است. یعنی اگر امروز در نقاشیخط کار می‌کنم به این خاطر است که در حیطه خوشنویسی اشراف کافی پیدا کرده‌ام.



◀ نمایی از آثار استاد جلیل رسولی

#



فکر می‌کنید این مساله در بین هنرمندان جوان امروز چقدر به چشم می‌خورد؟

در بین برخی از آنها وجود دارد، به‌ویژه وقتی آثار برخی از جوانان را که در جشنواره‌ها می‌فرستند به این مساله می‌رسم که پتانسیل خوبی از سوی جوانان دراین زمینه وجود دارد. فقط امیدوارم جوانان در عرصه هنر تشویق شوند تا با دلگرمی بتوانند به کار خود ادامه دهند. من نوعی هنرمندی بوده‌ام که پوست کلفت بوده‌ام و حتی اگر کسی از من کار هم نخریده به مسیر خود در راه هنر ادامه داده‌ام. ولی معتقدم جوانان امروز به تشویق شدن احتیاج دارند؛ یعنی عده‌ای هستند که اگر تعدادی کار از آنها خریده شود به این نتیجه می‌رسند که کارشان ارزشمند است و دیده شده، پس بهتر از قبل کار می‌کنند.

تصور می‌کنم خوشنویسی و اصولا فعالیت در حوزه خط باعث می‌شود هنرمندی که در این حوزه کار می‌کند به تامل و تحمل بیشتری دست یابد و اثری خلق کند که از عرق‌ریزان روح عبور کرده باشد. نظر شما چیست؟

واقعا همین‌طور است، خوشنویسی آدم را صبور می‌کند و اگر هنرمند مضطرب باشد نمی‌تواند اثری را با موفقیت به پایان ببرد. درست مثل آهنگسازی که نیازمند آرامش و دیگر مولفه‌های درونی است تا نتی‌را که نوشته‌است با انسجام و یکپارچگی هرچه تامل‌تر به آهنگی زیبا مبدل کند. به همین خاطر است که هنر به‌ویژه خط، دشوار است و به ریاضت احتیاج دارد. در ترکیه به خط به‌عنوان هنر اول این کشور نگاه می‌شود. در جشنواره‌های بین‌المللی مثل «ارسیکا» که هنرمندانی از تمام کشورها در این جشنواره شرکت می‌کنند چه آثارشان مورد قبول واقع شود یا نشود به آنها جایزه داده می‌شود. روش‌شان این است که آثار هنرمندان شرکت‌کننده در این جشنواره‌ها را به آنها پس نمی‌دهند، بلکه از آنها مجموعه‌ای عظیم و گرانبها پدید می‌آورند. اصولا ترک‌ها نسبت به خط سستی حساسیت دارند و در داوری‌ها هم با دیدگاه موشکافانه نسبت به آثاری که به دست‌شان می‌رسند نگاه می‌کنند. روی خط سرمایه‌گذاری می‌کنند و خیلی کارهای دیگر که نشانگر آن است که برای هنرهای عظیم و گرانبها نسبت به هنرهای اصیل اهمیت زیادی قائلند. ای کاش ما هم مثل آنها نسبت به هنرهای اصیل توجه بیشتری نشان دهیم. به‌ویژه به جوانان که نیازند توجه، تشویق، حمایت و دلگرمی ه‌شوند و واقعا در خط کلاسیک و پانسلیل و استعداد خوبی برخوردارند.

سوال بعدی من درباره شیوه کار شخصی شما است، فکر می‌کنید در طول سال‌های گذشته چقدر در وادی هنر تغییر مسیر داده و سعی کرده‌اید در دو حوزه خط و نقاشیخط مولفه‌های تازه‌ای را وارد کنید؟

است که توانایی خلق چنین آثاری را ندارند و دیدشان نسبت به هنر محدود است. یعنی تصور می‌کنند هنر خوشنویسی فقط در دایره آثار و هنرمندانی محدود شده که همیشه به سبک و سیاق همیشگی کار کرده‌اند، درحالی که دنیای امروز با شتاب پیش می‌رود و شاخه‌های هنر گسترده شده است.

در این دوره چطور؟

حالت عجیبی دارم. نمی‌توانم احساس خودم را بگویم ولی در عوالم دیگری هستم. زندگی من از وقتی پا به عرصه هنر گذاشتم تا امروز با خط درهم تنیده است. حتی وقتی می‌خواهم بخوابم در ذهنم به خط فکر می‌کنم. سعی کرده‌ام هرچه در دل داشتم را در قالب اثر خط یا نقاشیخط خودم، درعین حال مخاطب‌شناسی را هم در نظر گرفتم، چون معتقدم هنرمند به هر حال فرزند زمانه خویش است.

به نظر شما چرا در حوزه خوشنویسی از اشعار نو کمتر بهره گرفته می‌شود؟

نمی‌دانم، کما اینکه خودم هم تا امروز در این زمینه کار نکرده‌ام. یعنی دستم نمی‌رود یا بهتر بگویم حافظ نمی‌گذارد. تصور می‌کنم حافظ همیشه دست و پای خوشنویسان را به نوعی بسته است، البته شعر نو بد نیست ولی شیرینی اشعار حافظ و مولانا نمی‌گذارد در حوزه نقاشیخط و خط به سمت اشعار دیگری بروم.